

## بررسی رابطه ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده با میزان اضطراب و افسردگی فرزندان

مریم کورش نیا\*، دکتر مرتضی لطیفیان\*\*

### چکیده:

هدف از این مطالعه تحقیق در زمینه روابط موجود بین ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده (جهت‌گیری گفت‌و شنود و جهت‌گیری هم‌نوایی) و اضطراب و افسردگی فرزندان است. همواره ارتباطات موجود در بین اعضای خانواده به‌عنوان اساسی‌ترین مکانیسم برای فهم بسیاری از رفتارهای روانی - اجتماعی از جمله اضطراب و افسردگی قلمداد می‌شود. پژوهش حاضر سرآغاز بررسی الگوهای ارتباطات خانواده در ایران می‌باشد. در این مطالعه از ۳۲۶ دانش‌آموز (۱۶۱ دختر و ۱۶۵ پسر) که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی چندمرحله‌ای از بین دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دبیرستان‌های شهر شیراز انتخاب شده بودند، استفاده شد. شرکت‌کنندگان ابزار تجدید نظر شده الگوهای ارتباطات خانواده و فرم کوتاه مقیاس‌های افسردگی، اضطراب و فشار روانی را تکمیل کردند. نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه حاکی از آن بود که جهت‌گیری گفت‌و شنود خانواده پیش‌بینی‌کننده معنادار اضطراب و افسردگی فرزندان است و اضطراب و افسردگی آن‌ها را به‌طور منفی پیش‌بینی می‌کند. هم‌چنین جهت‌گیری هم‌نوایی خانواده به‌طور معنادار و مثبت اضطراب فرزندان را پیش‌بینی می‌کند اما پیش‌بینی‌کننده معناداری برای افسردگی آن‌ها نیست.

**کلیدواژه‌ها:** الگوهای ارتباطات خانواده، جهت‌گیری گفت و شنود، جهت‌گیری هم‌نوایی، اضطراب و افسردگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

\*دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز

\*\*دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز

✉ نویسنده مسئول: شیراز - کوی ارم - دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه شیراز - بخش روان‌شناسی تربیتی

تلفن: ۰۷۱۱ - ۶۱۳۴۶۸۳

دورنما: ۰۷۱۱ - ۶۲۸۶۴۴۱

پست الکترونیک: email: m-koroshnia@rose.shirazu.ac.ir

## مقدمه

نتایج تحقیقات حاکی از آن است که اگر کسی در زمینه سلامت روانی با مشکل روبه‌رو باشد در زمینه‌های دیگر هم مشکل خواهد داشت. این مطالعه به بررسی تأثیرپذیری اضطراب<sup>۱</sup> و افسردگی<sup>۲</sup> نوجوانان از الگوی ارتباطات خانواده<sup>۳</sup> می‌پردازد. اضطراب و افسردگی از جمله اختلالاتی هستند که در دوره نوجوانی رشد چشمگیری پیدا می‌کنند (دادستان، ۱۳۷۸). شاید بتوان اضطراب را به‌عنوان احساس رنج‌آوری تعریف کرد که به یک موقعیت کنونی شوک‌آور یا به انتظار خطری مربوط به شیئی نامعین مرتبط است (دادستان، ۱۳۷۸). چاپ چهارم راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی (DSM-IV)<sup>۴</sup>، اضطراب را نگرانی پیشاپیش نسبت به خطرهای یا بدبختی‌های آینده که توأم با احساس عدم لذت<sup>۵</sup> یا نشانه‌های تنش جسمانی است، تعریف می‌کند. در این تعریف منبع خطر پیش‌بینی‌شده می‌تواند درونی یا بیرونی باشد (کاپلان<sup>۶</sup> و سادوک<sup>۷</sup>، ۱۳۷۶). معمولاً عواملی هم‌چون اختلال در روابط نوجوان و والدین، نگرانی در مورد مشکلات رشد، ترس و احساس گناه مربوط به سائق‌های جنسی و نیز پرخاشگری منجر به احساس اضطراب در نوجوان می‌شوند. علاوه بر اضطراب، نوجوانان نسبت به افسردگی نیز آسیب‌پذیر هستند (سیکچتی و توث، ۱۹۹۸؛ کوهن و همکاران، ۱۹۹۳). ارائه تعریفی از اختلال افسردگی که مورد پذیرش همگان باشد، آسان نیست (دادستان، ۱۳۷۸). در این پژوهش اصطلاح افسردگی در مقام اشاره به اختلال افسردگی غیردوقطبی و غیر روان‌پریشانه<sup>۸</sup> به‌کار گرفته شده است. مشخصه‌های اساسی افسردگی: غمگینی، فقدان علاقه و لذت و ناامیدی است (ساراسون<sup>۹</sup> و ساراسون، ۱۳۷۷؛ هاوتون<sup>۱۰</sup> و سالکوویس‌کیس<sup>۱۱</sup>، ۱۳۸۰). امروزه در مقایسه با گذشته، افسردگی در بین نوجوانان شایع‌تر شده و قربانیان خود را زمانی که بسیار جوان هستند، مبتلا می‌کند (روزنهان<sup>۱۲</sup> و سلیگمن<sup>۱۳</sup>، ۱۳۸۴). پژوهش‌ها در غرب نشان داده است که در طول دوره نوجوانی ۳۵٪ از نوجوانان خلق‌وخوی افسرده را تجربه می‌کنند و ۷٪ از آن‌ها به اختلالات افسردگی قابل تشخیص مبتلا می‌شوند (پترسن و همکاران، ۱۹۹۳). متأسفانه گرایش به بروز اولین وقوع افسردگی در سنین پایین‌تر گسترش یافته و درصد بالای نوجوانان مبتلا به افسردگی شدید نگران‌کننده است (روزنهان و سلیگمن، ۱۳۸۴).

با توجه به گسترش اضطراب و افسردگی و اثرات بسیار توانفرسای آن‌ها، کوشش‌های بسیاری برای شناخت عوامل زمینه‌ساز این دو اختلال انجام شده است. یکی از عوامل مهم در این رابطه، خانواده و نحوه ارتباطات اعضای آن با یکدیگر است.

خانواده همواره به عنوان جالب‌ترین و مهم‌ترین سیستم انسانی مورد توجه قرار داشته است. واتزلویک، بیوین و جکسون (۱۹۶۷) خانواده را سیستمی قانونگذار تعریف می‌کنند که اعضای آن دائماً در حال تعریف و تعریف مجدد ماهیت روابط<sup>۱۴</sup> خود بر مبنای الگوی ارتباطاتشان<sup>۱۵</sup> می‌باشند. الگوی ارتباطات خانواده یا شیوه بیان افکار و احساسات اعضای آن از خانواده‌ای به خانواده‌ای دیگر

متفاوت است. شناخت این الگوها به شناخت بعضی از جنبه‌های عملکرد خانواده کمک می‌کنند. در واقع، شناخت انواع مختلف الگوها و سبک‌های ارتباطات خانوادگی علاوه بر توصیف، به پیش‌بینی و توضیح عملکرد خانواده و توصیه‌ها و تجویزهای مربوط به آن هم کمک می‌کنند.

محققان سعی دارند تا الگوهای ارتباطات خانوادگی را شناخته و آن‌ها را طبقه‌بندی کنند. فیتزپاتریک و ریچی (۱۹۹۴)؛ ریچی و فیتزپاتریک، ۱۹۹۰؛ به نقل از فیتزپاتریک، (۲۰۰۴) با مفهوم‌سازی و نقادی نظریه مک‌لئود<sup>۱۶</sup> و چفی<sup>۱۷</sup> (۱۹۷۲)، به نقل از کوئرنر و فیتزپاتریک، (۲۰۰۲) دو بعد زیربنایی جهت‌گیری گفت‌وشنود<sup>۱۸</sup> و جهت‌گیری همنوایی<sup>۱۹</sup> را در الگوهای ارتباطات خانوادگی شناسایی کرده‌اند. آن‌ها جهت‌گیری گفت‌وشنود را «میزانی که خانواده‌ها شرایطی را فراهم می‌آورند که در آن همه اعضای خانواده تشویق به شرکت آزادانه و راحت در تعامل، بحث و تبادل نظر درباره طیف وسیعی از موضوعات شوند» تعریف کرده‌اند (کوئرنر و فیتزپاتریک، ۱۹۹۷، ص. ۶۰). جهت‌گیری همنوایی در این نظریه عبارتست از «میزانی که خانواده‌ها شرایط همسان بودن نگرش‌ها، ارزش‌ها و عقاید را مورد تأکید قرار می‌دهند» (کوئرنر و فیتزپاتریک، ۱۹۹۷، ص. ۶۰). ترکیب این دو بعد، چهار الگوی ارتباطات خانواده را شکل می‌دهد (کوئرنر و فیتزپاتریک، ۱۹۹۷، ۲۰۰۲). هر الگو، نوع خاصی از خانواده را توصیف می‌کند. این چهار نوع الگو یا چهار نوع خانواده از ترکیب وضعیت‌های زیاد یا کم بر روی پیوستارهای دو بعد جهت‌گیری گفت‌وشنود و جهت‌گیری همنوایی حاصل می‌شوند که عبارتند از: خانواده توافق‌کننده<sup>۲۰</sup>، خانواده کثرت‌گرا<sup>۲۱</sup>، خانواده حفظ‌کننده<sup>۲۲</sup> و خانواده به حال خود واگذارنده<sup>۲۳</sup> (شکل ۱).

جهت‌گیری گفت‌وشنود		جهت‌گیری همنوایی	
کم	زیاد	کم	زیاد
حفظ‌کننده	توافق‌کننده	کم	زیاد
به حال خود واگذارنده	کثرت‌گرا	کم	زیاد

شکل شماره ۱: انواع چهارگانه الگوهای ارتباطات خانواده

خانواده‌های توافق‌کننده در هر دو بعد جهت‌گیری‌های گفت‌وشنود و همنوایی نمره زیادی می‌گیرند. آن‌ها سعی دارند حتی بیان نظرات متفاوت یکدیگر را تشویق کنند، تأکید زیادی بر توافق و موافقت با هم داشته باشند. خانواده‌های کثرت‌گرا در جهت‌گیری گفت‌وشنود نمره زیاد و در جهت‌گیری همنوایی نمره کم می‌گیرند. ویژگی این خانواده‌ها ارتباطات باز، آزاد و راحت، کثرت‌آرا و عقاید و از نظر عاطفی حمایت‌کننده بودن است.

خانواده‌های حفظ‌کننده در جهت‌گیری گفت‌و شنود نمره کم و در جهت‌گیری هم‌نوایی نمره زیاد می‌گیرند. این خانواده‌ها با تأکید زیاد بر هم‌نوایی با والدین و اطاعت از آن‌ها شناخته می‌شوند. والدین سعی دارند هنجارهای خانواده را حفظ کنند.

خانواده‌های از نوع به‌حال خود واگذارنده در هر دو جهت‌گیری گفت‌و شنود و جهت‌گیری هم‌نوایی نمره کمی می‌گیرند. این نوع خانواده‌ها تعامل والد - فرزندی اندکی دارند و تقریباً فرزندان را به حال خود رها کرده‌اند.

تنها خانواده‌هایی که نمره آن‌ها در منتهی‌الیه دو بعد جهت‌گیری گفت‌و شنود و جهت‌گیری هم‌نوایی قرار می‌گیرند، دقیقاً منطبق با یکی از این چهار نوع خانواده هستند. اکثر خانواده‌ها رفتارهایی را نشان می‌دهند که با بیش از یکی از این نوع خانواده‌ها ارتباط دارند. موقعیت‌های متفاوتی که خانواده‌ها در طول این دو بعد دارند، ممکن است مطالعه میزان ابتلای فرزندان خانواده‌های متفاوت را به اضطراب و افسردگی، آسان‌تر کند. چرا که به‌طور کلی همواره ارتباطات<sup>۲۴</sup> موجود در بین اعضای خانواده به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های روابط بین‌فردی و کلیدی برای فهم مکانیسم‌های تحت تأثیر روابط خانوادگی قلمداد می‌شوند. به همین دلیل پژوهش حاضر به منظور بررسی تأثیر ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده (جهت‌گیری گفت‌و شنود و جهت‌گیری هم‌نوایی) بر میزان اضطراب و افسردگی فرزندان ایرانی انجام شده است. لازم به ذکر است که براساس اطلاع محققان تا تاریخ انجام این پژوهش در ایران مطالعه‌ای در زمینه الگوهای ارتباطات خانواده انجام نگرفته است. به‌عبارت دیگر، این مطالعه آغاز تلاش برای بررسی الگوهای ارتباطات خانواده در ایران است.

## روش

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است.

## جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش را دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دبیرستان‌های شهر شیراز شامل می‌شوند. از بین کلیه دبیرستان‌های موجود در یکی از نواحی چهارگانه این شهر که طبق نظر کارشناسان شورای تحقیقات آموزش و پرورش به‌طور نسبی دانش‌آموزان متعلق به طبقه اجتماعی - اقتصادی متوسط در آن مشغول به تحصیل بودند، ۳۲۶ دانش‌آموز (۱۶۱ دختر و ۱۶۵ پسر) با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی چندمرحله‌ای انتخاب شدند و به‌عنوان افراد تشکیل‌دهنده گروه نمونه مورد تحقیق قرار گرفتند.

## ابزارهای پژوهش

در این پژوهش برای اندازه‌گیری متغیرهای مورد نظر نسخه فرزندان ابزار تجدیدنظر شده الگوی ارتباطات خانواده<sup>۲۵</sup> (RFCP) و شکل کوتاه مقیاس‌های افسردگی، اضطراب و فشار روانی<sup>۲۶</sup> (DASS) مورد استفاده قرار گرفتند:

**نسخه فرزندان ابزار تجدیدنظر شده الگوی ارتباطات خانواده:** به منظور اندازه‌گیری ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده یا به عبارت دیگر ابعاد جهت‌گیری گفت‌وشنود و جهت‌گیری همنوایی (به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین) از نسخه فرزندان «ابزار تجدیدنظر شده الگوی ارتباطات خانواده» (ریچی و فیتزپاتریک، ۱۹۹۰، به‌نقل از کوئرنر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲) بهره گرفته شد. این ابزار یک پرسشنامه خودسنجی است که میزان موافقت یا عدم موافقت پاسخ‌دهنده را با ۲۶ گزاره که درباره وضعیت ارتباطات خانواده وی هستند، در دامنه‌ای ۵ درجه‌ای، مورد سؤال قرار می‌دهد. نمره ۴ معادل «کاملاً موافقم» و نمره ۰ معادل «کاملاً مخالفم» است. ۱۵ گزاره اول مربوط به بعد جهت‌گیری گفت‌وشنود و ۱۱ گزاره بعدی مربوط به بعد جهت‌گیری همنوایی می‌باشند. به‌عبارت دیگر، این ابزار به ترتیب شامل مقیاس جهت‌گیری گفت‌وشنود و جهت‌گیری همنوایی است. بنابراین، هر آزمودنی دو نمره از این ابزار بدست می‌آورد. نمره بیشتر در هر دو مقیاس به این معناست که آزمودنی چنین ادراک می‌کند که در خانواده او جهت‌گیری گفت‌وشنود یا همنوایی بیشتری وجود دارد.

روایی<sup>۲۷</sup> و پایایی<sup>۲۸</sup> این مقیاس مورد بررسی قرار گرفته است (کورشنیا، ۱۳۸۵). به منظور تعیین روایی این ابزار از روش‌های تحلیل عامل<sup>۲۹</sup> و همسانی درونی<sup>۳۰</sup> استفاده شده است. به‌وسیله تحلیل عامل اکتشافی ساختار عامل مورد تأیید قرار گرفته و نتیجه تحلیل عامل محتوای این ابزار به شیوه مؤلفه‌های اصلی<sup>۳۱</sup> استخراج دو عامل جهت‌گیری گفت‌وشنود و جهت‌گیری همنوایی بوده است. بررسی همسانی درونی نشان داده است که سؤالات مربوط به هر عامل با نمره کل آن عامل بیشترین همبستگی معنی‌دار را دارند و بین نمرات حاصل از دو عامل جهت‌گیری گفت‌وشنود و جهت‌گیری همنوایی نیز به ترتیب با نمره کل ابزار تجدیدنظر شده الگوی ارتباطات خانواده همبستگی‌های معنادار ۰/۷۵ و ۰/۴۴ وجود دارد. در رابطه با مطالعه پایایی این ابزار، ضریب آلفای کرونباخ محاسبه گردیده است که برای مقیاس‌های جهت‌گیری گفت‌وشنود و جهت‌گیری همنوایی به ترتیب برابر با ۰/۸۷ و ۰/۸۱ بوده است. در مجموع، ابزار تجدیدنظر شده الگوهای ارتباطات خانواده از ویژگی‌های روان‌سنجی مناسبی برخوردار است و می‌تواند به‌عنوان ابزاری روا و پایا در مورد دانش‌آموزان ایرانی به‌کار برده شود.

**شکل کوتاه مقیاس‌های افسردگی، اضطراب و فشار روانی:** متغیرهای ملاک تحقیق، افسردگی و اضطراب بودند که به منظور بررسی آن‌ها از شکل کوتاه «مقیاس‌های افسردگی، اضطراب و فشار

روانی» لایویوند و لایویوند (۱۹۹۵) استفاده شد. به این ترتیب که پس از اجرای کامل این ابزار، دو مقیاس مرتبط با افسردگی و اضطراب مورد استفاده قرار گرفتند. هر کدام از این مقیاس‌ها شامل ۷ سؤال است که میزان یکی از سازه‌های افسردگی، اضطراب و فشار روانی را در طول یک هفته گذشته اندازه‌گیری می‌کند. سؤالات شکل ۴ درج‌های دارند و در مورد هر سؤال نمره ۳ معادل «اغلب اوقات یا بسیار زیاد در مورد من صادق بود» و نمره ۰ معادل «اصلاً یا به هیچ وجه در مورد من صادق نبود» است.

بررسی دو مقیاس اضطراب و افسردگی حاکی از آن است که این مقیاس‌ها ویژگی‌های روان‌سنجی قانع‌کننده‌ای دارند (کورشنیا، ۱۳۸۵). به منظور تعیین روایی این ابزار از روش‌های تحلیل عامل و همسانی درونی استفاده شد. به وسیله تحلیل عامل اکتشافی ساختار عامل مورد تأیید قرار گرفته و نتیجه تحلیل عامل محتوای دو مقیاس مورد نیاز به شیوه مؤلفه‌های اصلی استخراج عوامل اضطراب و افسردگی بوده است. بررسی همسانی درونی حاکی از آن بود که سؤالات مربوط به هر عامل با نمره کل آن عامل بیشترین همبستگی معنی‌دار را دارند و بین نمرات حاصل از دو عامل اضطراب و افسردگی نیز به ترتیب با نمره کل همبستگی‌های معنادار ۰/۸۹ و ۰/۹۱ وجود دارد. در رابطه با مطالعه پایایی این ابزار، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است که برای مقیاس‌های افسردگی و اضطراب به ترتیب برابر ۰/۸۲ و ۰/۷۵ بوده است. به‌طور خلاصه، این مقیاس‌ها جهت استفاده در ایران از روایی و پایایی مناسب برخوردار هستند.

## یافته‌ها

در این بخش ابتدا یافته‌های توصیفی متغیرهای تحقیق و سپس، نتایج تحلیل‌هایی که به‌منظور بررسی سؤال‌ها و فرضیه‌های تحقیق صورت گرفته‌اند، مطرح می‌شوند. اطلاعات توصیفی شامل میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش در جدول ۱ آمده است.

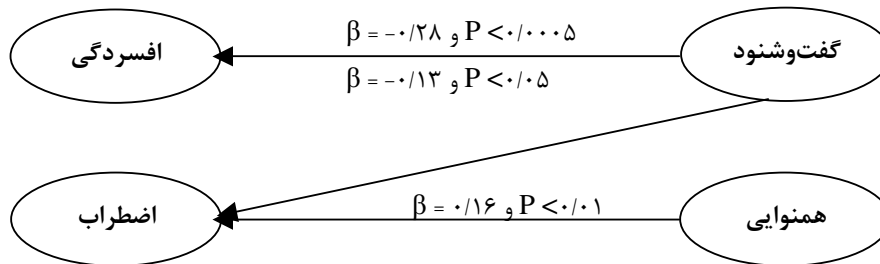
جدول ۱: میانگین و انحراف معیار اضطراب، افسردگی، جهت‌گیری گفت‌وشنود و جهت‌گیری هم‌نوایی

متغیر شاخص	شاخص‌های سازگاری روانی		ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده	
	اضطراب	افسردگی	گفت‌وشنود	هم‌نوایی
میانگین	۴/۶۹	۵/۷۸	۳۵/۵۰	۱۷/۰۸
انحراف معیار	۳/۸۶	۴/۴۹	۱۱/۹۵	۹/۱۲



برای افسردگی آن‌ها نیست. جهت‌گیری گفت‌وشنود خانواده ۷٪ از واریانس اضطراب فرزندان را پیش‌بینی می‌کند.

نتایج رگرسیون چندگانه ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده بر روی شاخص‌های سازگاری روانی در مطالعه حاضر در شکل ۲ خلاصه شده است.



شکل ۲: نتایج رگرسیون چندگانه ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده بر روی شاخص‌های سازگاری روانی

## بحث

هدف از پژوهش حاضر بررسی و تعیین قدرت پیش‌بینی اضطراب و افسردگی فرزندان توسط هر یک از ابعاد جهت‌گیری گفت‌وشنود و جهت‌گیری همنوایی الگوهای ارتباطات خانواده است. نتایج بدست آمده براساس سؤالات و فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر می‌باشند:

همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد جهت‌گیری گفت‌وشنود خانواده پیش‌بینی کننده معنادار اضطراب فرزندان است و اضطراب آن‌ها را به‌طور منفی پیش‌بینی می‌کند. این یافته حاکی از آنست که احتمالاً افراد مضطرب متعلق به خانواده‌هایی هستند که در آن‌ها گفت‌وشنود منع می‌شود یا به‌طور کلی وجود ندارد.

همان‌طور که انتظار می‌رفت جهت‌گیری گفت‌وشنود خانواده پیش‌بینی کننده معنادار و منفی افسردگی فرزندان است. این یافته هماهنگ با یافته کوئرنر و فیتزپاتریک (۱۹۹۶)، به‌نقل از کوئرنر و فیتزپاتریک، (۲۰۰۲) است مبنی بر این‌که فرزندان خانواده‌های دارای جهت‌گیری گفت‌وشنود زیاد، احتمالاً مهارت‌های ارتباطاتی رشد یافته‌تری دارند که این به نوبه خود به آن‌ها اجازه می‌دهد درباره نقش‌ها و انتظارات خود به‌طور مؤثری با دیگران گفتگو کنند. آن‌ها هم‌چنین از مهارت‌های حل مسئله کارآمدتری برخوردارند که باعث می‌شود در موقعیت‌های مختلف عملکرد مناسبی داشته باشند و در برابر مشکلات بیشتر تاب بیاورند و دستخوش عواطف منفی نشوند.



همان‌طور که انتظار می‌رفت جهت‌گیری هم‌نوایی خانواده به‌طور مثبت اضطراب فرزندان را پیش‌بینی می‌کند. این در حالی است که در تحقیق کوئرنر و فیتزپاتریک (۱۹۹۷) بین جهت‌گیری هم‌نوایی خانواده و اضطراب فرزندان آمریکایی رابطه‌ای دیده نشده است. این موضوع با مورد توجه قرار دادن تفاوت‌های فرهنگی قابل توجهی به نظر می‌رسد. از آن‌جا که نمی‌توان تصور کرد واحد خانواده در خلاء شکل گرفته باشد، باید نقش جامعه را مورد توجه قرار داد. رویکرد بوم‌شناختی<sup>۳۴</sup> برونفن‌برنر<sup>۳۵</sup> (۱۹۷۹، ۱۹۹۵، به‌نقل از سیگلمن، ۱۹۹۹) خانواده را سیستمی در نظر می‌گیرد که درون سیستم‌های اجتماعی بزرگ‌تر از قبیل محله، جامعه، خرده فرهنگ و یا فرهنگی وسیع‌تر قرار گرفته است و از این سیستم‌ها تأثیر می‌پذیرد. فرهنگ جامعه به شیوه‌های متعددی بر خانواده و اعضای آن تأثیر می‌گذارد. یکی از این شیوه‌ها تأکیدی است که فرهنگ جامعه بر رابطه فرد با جمع دارد. به عبارت دیگر، همان ویژگی‌های فردگرایی و جمع‌گرایی. فردگرایی - جمع‌گرایی یک بعد اصلی تفاوت فرهنگی است که به وسیله تئوری‌های بین فرهنگی شناسایی شده است. فرهنگ‌های فردگرا بر عقاید، نیازها و اهداف فرد تأکید دارند. در حالی که در فرهنگ‌های جمع‌گرا بر نظرات، نیازها و عقاید گروه تأکید می‌کنند (تریانندیس<sup>۳۶</sup>، ۱۹۹۸a، به‌نقل از هسو، ۲۰۰۲). طبق نظر گودیکانست و همکاران (۱۹۹۶)، فردگرایی - جمع‌گرایی بر رفتارهای ارتباطی از طریق تلقی‌ای که فرد از خود دارد (تلقی از خود<sup>۳۷</sup>)، اثر می‌گذارد. تلقی از خود شیوه‌ای است که فرد به وسیله آن در مورد خود می‌اندیشد. تلقی‌ها و تعبیر و تفسیرهایی که فرد از خود دارد از طریق فرایند اجتماعی شدن ایجاد می‌شوند. یکی از بافت‌های مهم اجتماعی شدن محیط خانواده است که بر شکل‌گیری خودپنداره‌ها تأثیر می‌گذارد. بسته به فرهنگ جامعه‌ای که خانواده در آن زندگی می‌کند، فرد می‌تواند تلقی از خود مستقل<sup>۳۸</sup> (از دیگران) و تلقی از خود وابسته<sup>۳۹</sup> (به دیگران) داشته باشد (مارکوس و کیتایاما، ۱۹۹۱). در فردی که تلقی از خود مستقل دارد، رفتار بیشتر به وسیله افکار، احساسات و نگرش‌های درونی خود فرد برانگیخته می‌شود تا توسط دیگران. در مقابل، در مورد تلقی از خود وابسته رفتارها نتیجه تمرکز بر احساسات، نیازها و خواسته‌های دیگران هستند. اعضای تمام فرهنگ‌ها کمابیش هر دو تلقی از خود مستقل یا وابسته را دارند، اما یکی از این دو تمایل می‌تواند، غالب باشد (گودیکانست، ۱۹۹۷). مطالعات نشان می‌دهند تلقی از خود مستقل (از دیگران) با فردگرایی و تلقی از خود وابسته (به دیگران) با جمع‌گرایی ارتباط دارد (گودیکانست و همکاران، ۱۹۹۶). این وضعیت با تفاوت‌های موجود در خودپنداره‌های اعضای فرهنگ‌های فردگرا و جمع‌گرا<sup>۴۰</sup> از دید تریانندیس و همکارانش (ترافیمو، تریانندیس و گوتو، ۱۹۹۱؛ تریانندیس، ۱۹۸۹a، به‌نقل از کوئرنر و فیتزپاتریک، ۱۹۹۷؛ تریانندیس، ۱۹۸۹b) قابل مقایسه است. آن‌ها با ارجاع به گرینوالد<sup>۴۱</sup> و پرتکنسی<sup>۴۲</sup> (۱۹۸۴، به‌نقل از کوئرنر و فیتزپاتریک، ۱۹۹۷) سه نوع خود عمومی<sup>۴۳</sup>، خود خصوصی<sup>۴۴</sup> و خود جمعی<sup>۴۵</sup> را توصیف کرده‌اند.

خود عمومی، برداشتی است از خود که فرد به دیگران برون‌فکنی می‌کند (برای مثال، فرد معتقد است مردم فکر می‌کنند وی درونگراست). خود جمعی شناخت‌هایی در مورد خویشتن است که در محیط اجتماعی و جمعی خویشاوندی نزدیک یا درجه اول ساخته می‌شود و با دیگران نیز در میان گذاشته می‌شود (برای مثال، فرد معتقد است خانواده‌اش فکر می‌کنند وی درونگراست). خود خصوصی، شناخت‌هایی در مورد خویشتن فرد است که خود فرد منحصرأ از خود دارد. این شناخت‌ها از محیط خویشاوندی نزدیک یا درجه اول ایجاد نمی‌شوند و لزوماً نیز با دیگران در میان گذاشته نمی‌شوند (برای مثال، فرد معتقد است که شخصی درونگراست).

تفاوت بین اشخاص در فرهنگ‌های فردگرا و جمع‌گرا این است که افراد در فرهنگ‌های فردگرا خود خصوصی را بسیار گسترده‌تر از خود جمعی رشد می‌دهند؛ در حالی که در فرهنگ‌های جمع‌گرا، خود جمعی به‌طور گسترده‌تری رشد پیدا می‌کند (ترافیمو، تریاندیس و گوتو، ۱۹۹۱؛ تریاندیس، ۱۹۸۹، به‌نقل از کوئرر و فیتزپاتریک، ۱۹۹۷؛ تریاندیس، ۱۹۸۹b). خود خصوصی شبیه به تلقی از خود مستقل (از دیگران) و خود جمعی شبیه به تلقی از خود وابسته (به دیگران) است.

مفاهیم خود خصوصی یا تلقی از خود مستقل و خود جمعی یا تلقی از خود وابسته به‌طور سطحی و غیردقیق به ترتیب با مفاهیم خود‌های ایده‌آل و بایسته در نظریه «ناهمخوانی خود» هیگینز (۱۹۸۷) مطابقت دارند. افراد در فرهنگ فردگرای جامعه آمریکا تلقی از خود مستقل (از دیگران)، خود خصوصی و خود ایده‌آل را بسیار گسترده‌تر از تلقی از خود (وابسته به دیگران)، خود جمعی و خود وابسته رشد می‌دهند. در نتیجه، احتمالاً فرزندان آمریکایی رویدادها یا برداشت‌هایی را که با خود مستقل یا خود خصوصی آن‌ها ناهمخوان هستند، تهدیدکننده‌تر از رویدادها یا برداشت‌هایی می‌دانند که با خود وابسته یا خود جمعی آن‌ها ناهمخوان هستند. به‌عبارت دیگر، از دید هیگینز (۱۹۸۷) در فرزندان آمریکایی احتمال ایجاد ناهمخوانی بین خود واقعی و خود ایده‌آل بیش از ایجاد ناهمخوانی بین خود واقعی و خود وابسته است. به همین دلیل، جهت‌گیری هم‌نوایی زیاد در خانواده‌های آمریکایی احتمالاً ناهمخوانی بین خود واقعی و خود وابسته را آن‌قدر برجسته نمی‌کند که فرزندان آمریکایی دچار اضطراب شوند. از طرف دیگر، در فرهنگ جمع‌گرای ایرانی (سامانی و لطیفیان، ۱۳۸۵)، احتمالاً تلقی از خود (وابسته به دیگران)، خود جمعی و خود وابسته به‌طور گسترده‌تری رشد پیدا می‌کنند. فرزندان ایرانی بیشتر توسط رویدادها یا برداشت‌هایی که با خود وابسته یا خود جمعی آن‌ها ناهمخوان هستند، تهدید می‌شوند تا رویدادها یا برداشت‌هایی که با خود مستقل یا خود خصوصی آن‌ها ناهمخوان هستند؛ به‌عبارت دیگر، از دید هیگینز در فرزندان ایرانی احتمال ایجاد ناهمخوانی بین خود واقعی و وابسته بیش از ایجاد ناهمخوانی بین خود واقعی و خود ایده‌آل است. به همین دلیل، احتمال دارد جهت‌گیری هم‌نوایی زیاد در خانواده‌های ایرانی

ناهمخوانی بین خود واقعی و خود بایسته را آنقدر برجسته کند که فرزندان ایرانی دچار اضطراب شوند.

در پاسخ به این سؤال که «آیا جهت‌گیری همنوایی خانواده افسردگی فرزندان را پیش‌بینی می‌کند؟» نتایج حاکی از آنست که جهت‌گیری همنوایی پیش‌بینی‌کننده معناداری برای افسردگی فرزندان ایرانی نیست. در مقابل این نتیجه، یافته مطالعه کوئرر و فیتزپاتریک (۱۹۹۷) وجود دارد که نشان می‌دهد بین جهت‌گیری همنوایی خانواده و افسردگی فرزندان آمریکایی رابطه منفی وجود دارد. به نظر می‌رسد این یافته‌های متفاوت را نیز می‌توان به وسیله تفاوت بین اشخاص در فرهنگ‌های فردگرا و جمع‌گرا توجیه کرد. در حالی که خانواده‌ها با جهت‌گیری همنوایی زیاد بر عقاید، نگرش‌ها و ارزش‌های همگون تأکید دارند، خانواده‌ها با جهت‌گیری همنوایی کم به نگرش‌ها و عقاید ناهمگون فردیت اشخاص بها می‌دهند. بنابراین، خودپنداره‌های اعضای آن‌ها عمدتاً به وسیله انتظاراتی که خود از خویشان دارند، تعیین می‌شوند. در نتیجه، تهدیداتی که برای خودپنداره‌های اعضای آن‌ها وجود دارد به صورت ناهمخوانی بین خود واقعی و خود ایده‌آل ایجاد می‌شود که به عقیده هیگینز پیامد روان‌شناختی آن احتمال وقوع افسردگی است. یافته‌های تحقیق حاضر این احتمال را تأیید نمی‌کند. چرا که همان‌طور که پیش از این آمد در فرهنگ‌های جمع‌گرا هم‌چون ایران (سامانی و لطیفیان، ۱۳۸۵)، تلقی از خود وابسته، خود جمعی و خود بایسته به‌طور گسترده‌تری رشد پیدا می‌کند. فرزندان ایرانی بیشتر توسط رویدادها یا برداشت‌هایی که با خود وابسته یا خود جمعی آن‌ها ناهمخوان هستند، تهدید می‌شوند تا رویدادها یا برداشت‌هایی که با خود مستقل یا خود خصوصی آن‌ها ناهمخوان هستند. به‌عبارت دیگر، از دید هیگینز در فرزندان ایرانی احتمال ایجاد ناهمخوانی بین خود واقعی و بایسته بیش از ایجاد ناهمخوانی بین خود واقعی و خود ایده‌آل است. به همین دلیل، احتمالاً جهت‌گیری همنوایی کم در خانواده‌های ایرانی ناهمخوانی بین خود واقعی و خود ایده‌آل را آنقدر برجسته نمی‌کند که فرزندان ایرانی دچار افسردگی شوند. از طرف دیگر، افراد در فرهنگ‌های فردگرا هم‌چون جامعه آمریکا تلقی از خود مستقل، خود خصوصی و خود ایده‌آل را بسیار گسترده‌تر رشد می‌دهند. در نتیجه، فرزندان آمریکایی رویدادها یا برداشت‌هایی را که با خود مستقل یا خود خصوصی آن‌ها ناهمخوان هستند، تهدیدکننده‌تر ارزیابی می‌کنند. به بیان دیگر، از دید هیگینز در فرزندان آمریکایی احتمال ایجاد ناهمخوانی بین خود واقعی و خود ایده‌آل بیش از ایجاد ناهمخوانی بین خود واقعی و خود بایسته است. به همین دلیل، احتمالاً جهت‌گیری همنوایی کم در خانواده‌های آمریکایی ناهمخوانی بین خود واقعی و خود ایده‌آل را آنقدر برجسته می‌کند که فرزندان آمریکایی دچار افسردگی شوند.

یافته‌های این پژوهش را می‌توان از دو جنبه کاربردهای نظری و عملی مورد توجه قرار داد. از جنبه نظری انجام این پژوهش با معرفی مدل نظری خاصی درباره ارتباطات خانواده می‌تواند به

تحقیق در زمینه خانواده و الگوهای ارتباطات آن کمک کند. هم‌چنین با توجه به محدودیت تحقیقات پیشین در زمینه تأثیر الگوهای ارتباطات خانواده بر اضطراب و افسردگی از یک‌سو و تفاوت‌های فرهنگی دخیل در این تأثیر از سوی دیگر، انجام این پژوهش می‌تواند در شناخت هرچه بیشتر سبب‌شناسی اضطراب و افسردگی در فرهنگ‌های متفاوت نقش داشته باشد. از جنبه کاربردهای عملی یافته‌های این پژوهش می‌تواند اطلاعات مهمی برای والدین نوجوانان ایرانی به همراه داشته باشد. این یافته‌ها بیانگر آن هستند که هرچه محیط خانواده بیشتر شرایط گفتگوی راحت را درباره طیف وسیعی از موضوعات فراهم آورد و برای در میان گذاشتن افکار و احساسات اعضای خانواده بیشتر وقت بگذارد، احتمال ابتلای فرزندان خود را به اضطراب و افسردگی کمتر خواهد کرد. هم‌چنین، کمک خانواده به استقلال و رشد شخصی فرزندان و ارزش قائل بودن برای علایق و عقاید آن‌ها حتی اگر موافق با علایق و عقاید خانواده نباشد، از شکل‌گیری اضطراب در آن‌ها جلوگیری خواهد نمود. یافته‌های این پژوهش می‌تواند برای مدارس نیز مفید باشد. از مدارس انتظار می‌رود تا مهارت‌های ارتباطاتی و اجتماعی، مهارت‌های زندگی و حتی ارزش‌ها را آموزش دهند. ممکن است لازم باشد مدارس به دانش‌آموزان کمک کنند تا علاوه بر افکار و عقاید خود، مهارت‌های مورد نیاز در ابراز و بیان عواطف و هیجانات خود را نیز رشد دهند. در حقیقت توجه به این موضوع توجه به هوش عاطفی و هیجانی دانش‌آموزان است.

#### یادداشت‌ها

1. Anxiety
2. Depression
3. Family communication pattern
4. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorder
5. Disphoria
6. Kaplan
7. Sadock
8. non-psychotic
9. Sarasone
10. Hawton
11. Salkovskis
12. Rosenhan
13. Seligman
14. Relationships
15. Communications
16. McLeod
17. Chaffee
18. Conversation orientation
19. Conformity orientation
20. Consensual
21. Pluralistic
22. Protective
23. Laissez-faire
24. Communication
25. Revised Family Communication Pattern (RFCP)
26. Depression, Anxiety and Stress Scales (DASS)
27. Validity
28. Reliability
29. Factor analysis
30. Internal consistency
31. Principal components analysis
32. Enter
33. Adjusted r square
34. Ecological approach
35. Bronfenbrenner
36. Triandis
37. Self-construals
38. Independent self-construals
39. Dependent self-construals
40. individualisit
41. Greenwald
42. Pratkansi
43. Public self
44. Private self
45. Collective self

## منابع

- دادستان، پ. (۱۳۷۸). روان‌شناسی مرضی تحولی: از کودکی تا بزرگسالی. (جلد اول). تهران: انتشارات سمت.
- روزنهان، دی. ال. و سلیگمن، ام. ای. پی. (۱۳۸۴). روان‌شناسی ناپهنجاری آسیب‌شناسی روانی. (ترجمه: ی. سیدمحمدی، جلد اول). تهران: نشر ساوالان.
- ساراسون، ای. جی. و ساراسون، بی. آر. (۱۳۷۷). روان‌شناسی مرضی. (ترجمه: ب. نجاریان، م. اصغری‌مقدم و م. دهقانی، جلد اول). تهران: انتشارات رشد.
- سامانی، س. و لطیفیان، م. (۱۳۸۵). بررسی رابطه میان خودمهاری، جمع‌گرایی و ارزش‌ها در گروهی از دانشجویان دانشگاه شیراز. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۴۵، ۴۷-۳۳.
- کاپلان، اچ. و سادوک، بی. (۱۳۷۶). خلاصه روان‌پزشکی و علوم رفتاری (ترجمه ن. پورافکاری). تهران: انتشارات شهر آب.
- کوروش‌نیا، م. (۱۳۸۵). بررسی تأثیر ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده بر میزان سازگاری روانی فرزندان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- هاوتون، کرک و سالکوویس کیس، کلارک (۱۳۸۰). رفتاردرمانی شناختی: راهنمای کاربردی در درمان اختلال‌های روانی (ترجمه: ح. قاسم‌زاده). تهران: انتشارات ارجمند.

- Benetti, C., & Kamabouropoulos, N. (2006). Affect-regulated indirect effects of trait anxiety and trait resilience on self-esteem. *Personality and Individual Differences*, 41(2), 341-352.
- Cicchetti, D. & Toth, S. L. (1998). The development of depression in children and adolescents. *American Psychologist*, 53, 221-241.
- Cohen, P., Cohen, J., Kasen, S., Velez, C. N., Hartmark, C., Johnson, J., Rojas, M., Brook, J., & Streuning, E. L. (1993). An epidemiological study of disorders in late childhood and adolescence: I. Age- and gender-specific prevalence. *Journal of Child Psychology and Psychiatry and Allied Disciplines*, 34, 851-867.
- D. Souza, L. (2003). Influence of shyness on anxiety and academic achievement in highschool. *Pakistan Journal of Psychological Research*, 18, (3/4), 109-118.
- Duronto, P. M., Nishida, T., & Nakayama, S. (2005). Uncertainty, anxiety, and avoidance in communication with strangers. *International Journal of Intercultural Relations*, 29(5), 549-560.
- Elwood, T. D., & Schrader, D. C. (1998). Family Communication Patterns and Communication Apprehension. *Journal of Social Behavior and Personality*, 13(3), 493-502.
- Fitzpatrick, M. A. (2004). The family communication patterns theory: Observations on its development and application. *The Journal of Family Communication*, 4, 167-179.
- Fitzpatrick, M. A., & Ritchie, L. D. (1994). Communication schemata within the family: Multiple perspectives on family interaction. *Human Communication Research*, 20, 275-301.
- Gudykunst, W. B., Ting-Toomey, S., Nishida, T., Kim, K., & Heyman, S. (1996). The influence of cultural individualism-collectivism, self-construals, and individual values on communication styles across cultures. *Human Communication Research*, 22, 510-543.
- Gudykunst, W. B. (1997). Cultural variability in communication: An introduction. *Communication Research*, 24, 327-348.
- Higgins, E. T. (1987). Self-discrepancy: A theory relating self and affect. *Psychological Review*, 94(3), 319-340.
- Higgins, E. T. (1989a). Continuities and discontinuities in self-regulatory and self-evaluative processes: A developmental theory relating self and affect. *Journal of Personality*, 57, 407-444.
- Higgins, E. T., Klein, R., and Strauman, T. (1985). Self-concept discrepancy theory: A psychological model for distinguishing among different aspects of depression and anxiety. *Social Cognition*, 3, 51-76.

- Hsu, C. F. (2002). The influence of self-construals, family and teacher communication patterns on communication apprehension among college students in Taiwan. *Communication Reports, 15*(2), 123-132.
- Huang, L. (1999). Family communication patterns and personality characteristics. *Communication Quarterly, 47*(2), 230-244.
- Kelly, L., Keaten, J. A., Finch, C., Duarte, I. B., Hoffman, P., & Michels, M. M. (2002). Family communication patterns and the development of reticence. *Communication Education, 51*, 202-209.
- Koerner, A. F., & Fitzpatrick, M. A. (1997). Family type and conflict: The impact of conversation orientation and conformity orientation on conflict in the family. *Communication Studies, 48*, 59-78.
- Koerner, A. F., & Fitzpatrick, M. A. (2002). Understanding family communication patterns and family functioning: The roles of conversation orientation and conformity orientation. *Communication Yearbook, 28*, 36-68.
- Koerner, A. F., & Maki, L. (2004, July). *Family communication patterns and social support in families of origin and adult children's subsequent intimate relationships. Paper presented at the International Association for Relationship Research Conference, Madison, WI, July 22-25.*
- Landman-Peeters, K., Hartman, C. A., Pompe, G., Boer, J. A., Minderaa, R. B., & Ormel, J. (2005). Gender differences in the relation between social support, problems in parent-offspring communication, depression and anxiety. *Social Science and Medicine, 60*(11), 2549-2559.
- Lovibond, P. F., & Lovibond, S. H. (1995). The structure of negative emotional states: Comparison of the depression anxiety stress scales (DASS) with the Beck depression and anxiety inventories *Behavior Research and Therapy, 33*, 335-343.
- Markus, H. R., and Kitayama, S. (1991). Culture and the self: Implications for cognition, emotion, and motivation. *Psychological Review, 98*, 224-253.
- Orvaschel, H., Beeferman, D., & Kabacoff, R. (1997). Depression, self-esteem, sex, and age in child and adolescent clinical sample. *Journal of Clinical Child Psychology, 26*(3), 285-289.
- Petersen, A. C., Compas, B. E., Brooks-Gunn, J., Stemmler, M. E. S., & Grant, K. E. (1993). Depression in adolescence. *American Psychologist, 48*, 155-168.
- Reno, R. R., & Kenny, D. A. (1992). Effects of self-consciousness and social anxiety on self-disclosure among unacquainted individuals: An application of the social relations model *Journal of Personality, 60*, 79-94.
- Roberts, J. E., Gotlib, I. H., & Kassel, J. D. (1996). Adult attachment security and symptoms of depression: The mediating roles of dysfunctional attitudes and low self-esteem. *Journal of Personality and Social Psychology, 70*(2), 310-320.
- Ryckman, R. M. (1997). *Theories of Personality* (sixth edition). Pacific Grove: Brooks/Cole Publishing Company.
- Sarason, I. G., Levine, H. M., Basham, R. B., & Sarason, B. R. (1983). Assessing social support: The social support questionnaire. *Journal of Personality and Social Psychology, 44*(1), 127-139.
- Sigelman, C. K. (1999). *Life-span Human Development* (Third edition). Pacific Grove: Brooks/Cole Publishing Company.
- Trafimow, D., Triandis, H., & Goto, S. (1991). Some tests of the distinction between private self and collective self. *Journal of Personality and Social Psychology, 60*, 649-655.
- Triandis, H. C. (1989b). The self and social behavior in differing social contexts. *Psychological Review, 96*, 506-520.
- Watzlawick, P., Beavin, J., & Johnson, D. (1967). *Pragmatics of human communication: A study of interactional patterns, pathologies, and paradoxes*. New York: Norton.